

مروری بر مضامین سورۃ البیان

سنا علیزاده روحانی

سورۃ البیان از آثار قلم اعلیٰ است که به زبان عربی نازل شده است. قارئین گرامی میتوانند این اثر مبارک را که در چهارده صفحه در کتاب آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، به چاپ رسیده است زیارت نمایند. این سورۃ مبارکه با آیه "هذه سورۃ البیان قد نزلت من جبروت الرحمن للذی آمن بالله و کان من المهتدین فی الالواح مکتوبا" آغاز و با آیه کریمه "اذا سکن قلم الاعلیٰ عن حرکتہ لحکمة التی ما اطلع بها احد الا الله العزیز الجمیل و الحمد له فی کل الاحوال انه ما من اله الا هو له الخلق و الامر و کل الیه لراجعین" به پایان میرسد. قسمتی از این لوح مبارک را حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع (گاد پاسز بای) به انگلیسی ترجمه فرموده‌اند.

مطالب مندرجه در این لوح مبارک کلاً راجع به عظمت ظهور حضرت بهاءالله، اندازات و اخبارات به اهل بیان بخصوص در مورد اعمال شنیعه ناقضین و ناکشین عهد و میثاق الهی، تبلیغ امرالله و نصائح و ارشادات به ویژه در خصوص تمسک به فضائل و کمالات اخلاقی است.

در مورد محل نزول این سورۃ کریمه سند قطعی در دست نیست. فاضل ارجمند جناب اشراق خاوری آن را "بدون تردید" از الواح نازله در عکا معرفی نموده‌اند (گنج شایگان، ص ۱۹۸) ولی به استناد قول جناب فاضل مازندرانی (اسرار الآثار، ج ۲، ص ۱۰۶) در ادرنه نازل شده است. احتمالاً جناب فاضل مازندرانی به عبارت "سجن بعید" که در این لوح آمده است و غالباً به ادرنه اطلاق میشود این برداشت را نموده‌اند، ولیکن جمال قدم به سجن عکا نیز عنوان "سجن بعید" را داده‌اند.

مخاطب سورۃ البیان

نام کامل مخاطب این لوح منیع معلوم نیست، گرچه در متن لوح هیکل اطهر اشاره میفرمایند که در ملکوت اسماء به محمد مسمی است و برادرش به احمد. در

قسمت اخير اين سوره مبارکه خطاب به وی میفرمایند: "و انک یا ایها الحاضر بین یدی العرش و الناظر الی المنظر الاکبر بشر فی نفسک بما سمیت فی ملکوت الاسماء بمحمد و فی جبروت الاعلیٰ بمبلغ و لدى العرش بمحمود." و نیز به او میفرمایند: "و إذا رأیت أخیک الذی سمی فی ملکوت الأسماء باحمد ذکره بذكر الله ربه." با وجود این او را با عناوینی مانند "یا ایها المسافر"، "یا ایها المهاجر"، "یا ایها الوارد بالمنظر الاکبر"، و "یا عبد" خطاب میفرمایند. شاید با بحث بیشتر و تحقیق دقیق تر بتوان به شخص مخاطب این لوح پی برد.

اشخاصی که ذکرشان در این لوح آمده است

جمال مبارک در متن لوح به مخاطب چنین دستور میفرمایند: "و إذا وصلت ارض التاء فانشر هذا اللوح بین یدی اسمنا الجواد لتقر به عیناه و یفرح فی نفسه و یكون من الفرحین" در حین وصول به تبریز این لوح را به "اسمنا الجواد"، مقصود محمدجواد قزوینی، داماد حاج علی عسکر تبریزی، بده تا بخواند. محمدجواد قزوینی مدتی در تبریز مورد هجوم اعداء قرار گرفت که از وجوه حقوق الله که نزدش بود مبلغی به اشرار داد و جان خود خلاص نمود. به افتخار وی الواح متعددی از کلک اطهر جمال قدم نازل شده است. ولیکن پس از افول شمس حقیقت، صعود حضرت بهاء الله، قدمش از صراط مستقیم الهی میلغزد و راه نقض عهد و میثاق را پیش میگیرد. حضرت ولی محبوب امرالله در این خصوص (کتاب قرن بدیع، ص ۴۸۹) میفرمایند: "باری مرکز نقض و قطب نفاق (مقصود میرزا محمدعلی) بانواع حیل و خداع و دسیسه و افترا متشبث گردید تا بتدریج قسمت اعظم از منتسبین شجره الهیه و جمع کثیری از نزدیکان و طائفین حول را بدور خود گرد آورد ... حتی ... محمدجواد قزوینی که از ایام ادرنه به تحریر و استنساخ الواح کثیره منزله از قلم اعلیٰ مألوف بود با جمیع اعضاء خاندانش در حلقه ناقضین میثاق درآمدند و خود را در دام تلقینات افکیه آن قوم پُرلوم افکندند و کل متحداً متفقاً باطفاء نور مبین برخاستند و آن درّ ثمین و یوسف عهد حضرت رب العالمین را به ثمن بخش و دراهم معدوده فروختند"، "اما نفوس غافله

سافله که در دام مکر و تزویر و حيله و خداع آن ناقض اثم گرفتار شده بودند کل مخدول و مایوس و مقهور و منکوب گشتند ... محمدجواد قزوینی یکی از ناقضین مشهور به ذلت و خواری افتاد و در سقر مقررگزید". چنانچه اشاره شد جمال قدم در آیه فوق الذکر محمدجواد قزوینی را به "اسمنا الجواد" یاد مینمایند و در الواحی دیگر وی را به "اسم جواد"، "اسم جواد"، "اسم الله" و "اسم الله الجواد" نیز مخاطب قرار میدهند.

در این سوره اشاره به نفوس دیگری نیز شده است، من جمله "اسم الله ص" و "اسمنا الاعظم" چنانچه میفرمایند: "ثم ذکر اسم الله ص الذی کان من بقية آل الحسين بین السموات و الأرضین" و نیز "ثم توجه الی شطر اسمنا الأعظم بلوح الله" که شاید مقصود ملا صادق مقدس خراسانی است که یکی از یاران برجسته سید کاظم رشتی بود و از بقية السیف قلعه شیخ طبرسی محسوب میشود. وی از قلم اعلیٰ به "اسم الله الاصدق" ملقب شد و تا آخر الحیات از ثابتین بود. پس از وفات از طرف حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء به لقب "ایادی امر" مفتخر شد.

در آثار الهی اشخاص متعددی به لقب "اسم الله" فائز شدند مانند میرزا آقای منیر ملقب به "اسم الله المنیب"، حاج محمدتقی میلانی ملقب به "اسم الله الفائق"، حاج محمدعلی بارفروشی "نقطه آخری" و نیز ملقب به "اسم الله الآخر"، میرزا محمدحسن "سلطان الشهداء" همچنین ملقب به "اسم الله حاء"، اسم الله زین المقربین، سید مهدی دهجی ملقب به "اسم الله" و "اسمی المهدی" و آقا جمال بروجردی ملقب به "اسم الله ج"، "اسمی جمال" و "اسم الله الجمال". متأسفانه تنی چند از این نفوس بعدها در جرگه ناقضین درآمدند، از جمله سید مهدی دهجی، محمدجواد قزوینی و آقا جمال بروجردی.

این اسامی و القابی که محض فضل و عنایت حضرت احدیت به نفوس داده میشود گاهی علت افتتان و امتحان میشود، به خصوص اگر شخص دچار کبر و غرور گردد و به چنگال خودپرستی گرفتار شود. این است که نفس انسان حجاب اکبر میشود و او را از دریافت عنایات لاتحصای حق محروم میسازد. جمال مبارک در لوح مبارک رضوان العدل اشاره به این حقیقت نموده میفرمایند

قوله الاعلی: "قل ان الاسماء هی بمنزلة الاثواب نزين بها من نشاء من عبادنا المریدین و نزع عمن نشاء امرا من لدنا و انا المقتدر الحاکم العلیم. و ما نشاور عبادنا فی الانتزاع کما ما شاورناهم حین الاعطاء کذلک فاعرف امر ربک و کن علی یقین مبین. لا یسلب قدرتنا عن شیء و لم تغلق ایادی الاقتدار لو انت من العارفين. قل کل اسم عرف ربه و ما تجاوز عن حده یزاد شأنه فی کل حین و یستشرق علیه فی کل آن شمس عناية ربه الغفور الکریم. و یرتقی بمرقاة الانقطاع الی مقام لن یحکی الا عن موجدہ و لا ینطق الا باذنه و لا یتحرک الا بارادة من لدنه و انه لهو المقتدر العادل العلیم الحکیم."^۱

مطالب سوره البیان

حوریه الهی

در این لوح ذکر حوریه الهی بمیان آمده است. کلمه حوریه، کلمه ایست عربی و لفظ حور به معنای بانوان سفید و زیبا که چشمان آنها حور است و در بهشت زندگی میکنند میباشد. حور به معنای چشمانی است که سیاهی و سفیدی آن هیچ آلودگی ندارد و البته نزد اعراب این نشانه زیبایی بوده. حور و یا حوریه دارای همان معنی است و در قرآن کریم آمده است که در بهشت حوریات عقیفه باکره در انتظار مؤمنین خواهند بود. در سوره الرحمن، آیه ۷۲ آمده است "حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ"

به نظر میرسد که در این دور بدیع ذکر حوریه اولین بار در قیوم/الاسماء در سوره الحوریه آمده و بعد در آثار جمال قدم از ایام سلیمانیه و آدرنه و عکا از او یاد شده است. با تمعن در این آثار چنین دستگیر میشود که جمال قدم این تمثیل بدیع را برای معرفی ذات مقدس خود و یا یکی از صفات و اسماء الهی بکار برده اند و در بعضی موارد هم از آن بعنوان تجسم "روح اعظم" یاد فرموده اند و میتوان گفت که مقصود از حوریه حقیقت و جوهر امرالله است که در عالم خلق بوسیله مظهر ظهور الهی بصورتی تدریجی تجلی مینماید و کشف نقاب از حقائق و اسرار ربانی میکند. زیرا از حقائق مسلم این است که رحمت الهی و فیض رحمانی از ازل شامل حال کائنات بوده است و یکی از دلائل این رحمت و

عنایت کشف حقائق و اسرار الهی بر حسب استعداد و قابلیت انسان و به نحو تدریجی است و نیز بیان و عرضه این حقائق معنوی در قالب صور محسوس و معقول با بکار بردن مثالها و صنایع ادبی میباشد.

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع، در خصوص اظهار امر خفی جمال قدم، میفرمایند: "در سجن طهران که خزینه حمام عمومی شهر محسوب میشده گرفتار و پای مبارک در کند و زنجیر و عنق اطهر از ثقل فادح سلاسل و اغلال منحنی و از اطراف به مجرمین و سارقین محاط و قلب ارقّ الطف از تزئین نام نیک امرالله در نهایت احتراق و جان و وجدان از بلایا و رزایی که بر مبارزین امر الهی وارد شده در غایت التهاب و خطراتی که بقایای آن فئه مظلومه را به اشدّ احوال تهدید نموده در نظر انورش واضح و آشکار، در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب "روح اعظم" الهی بنحوی که آن مظهر مقدّس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زرتشت و موسی و عیسی و محمد بترتیب به آتش مقدّس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعزّ اصفایش متجلی شد و بصورت حوریّه‌ای در مقابل آن هیکل بقا و سبّاح بحر بلا مصوّر و مجسم گردید".

ایضا در آثار مبارکه لفظ حوریات معانی بر جواهر علمی که بر وجه عالمیان تا بحال مستور بوده است اطلاق شده است. در بیانی حضرت ولی امرالله (توقیعات مبارکه خطاب به احبابی شرق، ص ۸۴) میفرمایند: "تبارک هذا القرن الابدع البدیع الذی فیہ فک الرحیق المختوم بانامل القیوم و کشف الحجاب عن الحقایق المودوعه فی کنائز العصمه و خرجت حوریات المعانی من غرفات الکلمات و انکشفت الاسرار و ظهرت البشارات و تحققت الوعود و النبوات و انجلت الرموز و الاشارات المستوره فی بطون الآیات من التوراة و الزبور و الانجیل و الفرقان و عن ورائهم احادیث سید المرسلین و ائمه الطاهرین و صحف اولیاء الله و اخبار امناء سره و مصادر احکامه من الاولین و الاخرین" در عین حال (توقیعات مبارک، ۱۹۲۷-۱۹۳۹، ص ۶۷) میفرمایند: "چقدر از لئالی بیشمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه

مقدار حوریات معانی که در غرفه‌های حکمت مستور گشته که احدی مس آنها ننموده. لم یطمئنهن انس قبلهم و لا جان"

در همین سوره جلیله جمال اقدس ابهی میفرماید قوله تعالی: "قل قد جائت کرة الاخری و بسطنا ید الاقتدار علی کل من فی السموات و الارض و اظهرنا من سرنا الاعظم علی الحق الخالص سرا اقل عما یحصى. اذا ماتت الطوریون عند مطلع هذا النور الحمراء علی بقعة السیناء" که اشاره به بیان حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء است. حضرت ولی محبوب امرالله در توضیح این مطلب (توقیعات مبارکه خطاب به احبابی شرق، ص ۱۱۰) میفرماید: "در کتاب قیوم الاسماء و رقاء بقاء طلعت اعلی در بیان احاطه و عظمت و ابهت ظهور جمال اقدس ابهی در قیامت اخری باین نغمه جان افزا مترنم: «یا قره العین لا تجعل یدک مبسوطة علی الامر لان الناس فی سکران من السر و ان لك الكرة بعد هذه الدورة بالحق الأكبر هنا لك فاطهر من السر سرا علی قدر سم الابره فی الطور الاکبر لیموتن الطوریون فی السیناء عند مطلع رشح من ذلك النور المهیمن الحمراء باذن الله الحکیم»".

و اگرچه بر طبق بیان فوق تمام اسرار مکنونه در خزائن علم الهی بر وجه عالم انسانی آشکار نخواهد شد ولی بفرموده حضرت عبدالبهاء در ملکوت باقی انسان این اسرار را کشف خواهد نمود، چنانچه (مکاتیب، ج ۵، ص ۷۷) میفرماید: "امیدوارم که انشاءالله در ملکوت ابهی به لقای حوریات معانی مسرور و مشعوف شوی" همچنین میفرماید (منقول در کتاب روحی، دفتر اول، ص ۵۸): "اسراری که انسان در این عالم خاکی از آن غافل است در عالم ملکوت کشف خواهد نمود و در آنجا از اسرار حقیقت آگاه خواهد شد."

این بود اشاره مختصری در مورد بعضی از معانی حوریه الهی. حال میپردازیم به بررسی کوتاهی از داستان این حوریه در لوح مبارک ملاح القدس که از الواح مهیمن نازل در بغداد است و مقایسه آن با داستان حوریه در سوره البیان.

در لوح مبارک ملاح القدس جمال اقدس ابهی داستان "حوریه الروح" را که از جوهر عشق الهی خلق شده "فسبحان من خلقها من جوهر الحبا" را حکایت

میفرمایند که او مأمور شد که از قصور بقا و غرفات فردوس اعلیٰ نزول نماید و در سرائر اهل ارض تفحص نماید که آیا رائحه عشق و وفا به غلام خلد الهی از آنها متضوع میشود؟ اگر چنانچه رائحه وفا استشمام نمود فریاد برآورد تا حوریات بقا از غرفات فردوس اعلیٰ نزول کنند و بزم سرور بیارایند. در این حین حوریه الهی به مأموریت خود قیام نمود و بطرازی نازل شد که آسمانها و آنچه در آنهاست را نوارنی نمود و با حرکت او تمام آنچه در اراضی سنا بود از بوی مشکبیزش معطر گردید. اما در حین تفحص و جستجو، بجای عرف عشق و وفا، جور و جفا یافت و با صیحه و ناله به مقام خود بازگشت و بین ملاً اعلیٰ و حوریات بقا ندا نمود که رائحه وفا از آن مدعیان نجستم و غلام الهی را در ارض غربت "وحیداً و فریداً" در دست فاسقین و معاندین یافتم. سپس از شدت این مصیبت فریادی برآورد که زلزله در ارکان ملاً اعلیٰ انداخت، و بر تراب افتاد و جان از کف داد. با دیدن این فاجعه حوریات غرفات از مکامن عز خود بیرون آمدند، با آه و فغان، لباسهای خود را پاره بر سر خود کوبیدند که این چه مصیبتی است.

باری اگرچه در این اثر مبارک به گرفتاری حوریه الهی در دست بی وفایان و ناقضان عهد یزدان اشاره شده است و لکن در سوره البیان حق خطاب به او میفرماید: "قل للحرورية الفردوس أن اخرجی من غرف القدس ثم البسی من حرر البقاء کیف تشاء من سندس السناء باسمی الابهی ثم اسمعی نغمات الابدع الاحلیٰ عما ارتفع عن جهة عرش ربک العلیٰ الاعلیٰ ثم اطلعی عن افق النقاب بطراز الحوراء و لا تحرمی العباد من انوار وجهک البیضاء" و چنین ادامه میدهند قوله الاعلیٰ: "و ان سمعت تشهق اهل الارض و السماء لا تحزنی دعیهم لیموتن علی تراب الفناء و یعدمین بما اشتعلت فی نفوسهم نار البغضاء ثم غنی علی احسن النغمات بین الأرضین و السموات فی ذکر اسم ملیک الأسماء و الصفات و کذلک قدرنا لک الأمر و انا کنا قادرین. ایاک ان لا تخلعی عن هیکلک الأطهر قمیص الأنور ثم زدی علیه فی کل حین من حلل البقاء فی جبروت الإنشاء لیظهر منک طراز الله فی کل ما سواه و یتیم فضل ربک علی العالمین". در این حین جمال قدم از حوریه

بهشتی میخواهند که هیچ اعتنائی به اهل آسمان و زمین ننمایند، مبادا از هیکل اطهر خود قمیص انور را بکند بلکه باید از حلال بقاء بر خود بیفزاید تا طراز الهی از او ظاهر شود، زیرا ید قدرت قاهره و سطوت اراده ربانیه همیشه غالب خواهد بود.

و سپس جمال قدم میفرمایند: "إن وجدت من احد رائحة حب ربك ان افدى نفسك فى سبيله لأنا خلقناك له و لذا اخذنا عنك العهد فى ذر البقاء عند معشر المقربين". اگر چنانچه از احدی رائحة عشق الهی پیدا کردی خود را در راه او فدا کن زیرا تو را برای او خلق کردیم و در عالم ذر بقا از تو چنین عهدی را گرفتیم. پس از آنکه جمال بی مثال، حضرت بهاء الله، حوریه بهشتی را به عهد خود متذکر میسازند به او دل داری میدهند که از ظنون اهل اشارات نهراسد و آنها را بخود واگذارد، چنانچه میفرمایند: "و لا تجزعی عن رمی الظنونات من اهل الاشارات دعیهم بانفسهم لانهم اتبعوا همزات الشیاطین"

قلم اعلیٰ در سوره القمیص (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۳۷۴) میفرمایند: "ان یا قره الروح حدث الناس بنعمة التي اعطيناك قبل خلق الموجودات فى ذر البقاء و قبل ان زینت هياكل الأشياء بقمیص الأسماء حين الذى كان آدم البقاء فى طین القضاء بالأمر مكنونا"

در شرح معنی عالم ذر، حضرت عبدالبهاء (امر و خلق، ج ۲، ص ۱۶۷) میفرمایند: "ذر که گفته میشود حقایق و تعینات و تشخصات و استعداد و قابلیت انسان در مرآت علم الهی است چون قابلیت و استعدادات مختلف است هر يك اقتضائی دارد آن اقتضاء عبارت از قبول و استدعا است."

مطالب فوق یادآور این فقرات از کلمات مکنونه است که میفرمایند: "... آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید". حضرت عبدالبهاء در تبیین این معنی (کنز اسرار، ج ۲، ص ۶۳) میفرمایند: "... صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلیٰ تجلی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای

دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هوشیار نشدند لذا مدهوش گشتند". و نیز میفرمایند: "ای دوستان من یاد آورید آن عهدهی را که در جبل فاران که در بقعه مبارک زمان واقع شده با من نموده‌اید و ملاً اعلیٰ و اهل مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتیم و حال اُحدی را بر آن عهد قائم نمیینم. البته غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده بقسمی که اثری از آن باقی نمانده..."

این بیانات مبارکه یادآور محبت سرمدی خداوند به بشر و عهد و میثاق ابدی ازلی بین خالق مهربان و نوع انسان است و اشاره به سؤال خدا از ملائکه است که از ایشان پرسید "ألست بربکم"، در جواب انسان ندای الهی را لبیک نموده گفت بلی و این عهد و پیمان در ابتدای خلقت روحانی انسان بوده که باید تا ابد به آن وفادار ماند و در مقابل حق باری تعالی هر از چندی مظهر ظهوری را مبعوث مینماید تا انسان را به سرمنزل مقصود هدایت کند و در سایه شجره حیات مقرر و مأوی بخشد.

باری این بدبختی و خسران و نقض عهد و پیمان دامن‌گیر نفوس مغرور و نافرمانی است که به دست خود خویشان را از الطاف الهی محروم مینمایند، والا سطوت و عظمت میثاق الهی همیشه پایدار و برقرار است و نفوس مؤمنه موقنه در زیر سایه گسترده‌اش منزل و مقر می‌یابند. حضرت عبدالبهاء (کنز اسرار، ج ۲، ص ۶۴) میفرمایند: "... در ظل شجره انیسا در فردوس اعلیٰ در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را بجان و دل استماع کردید و جام الست را سرمست نوشیدید و بوفای عهد قیام نمودید..."

لوح مبارک بهاء

در این سوره جلیله قلم اعلیٰ ذکر لوح بهاء مینمایند و به مخاطب سوره میفرمایند: "ان یا ایها المسافر قد نزل من قبل للقائات لوح سمیناه بلوح البهاء و فیه ذکر ما ورد علینا بالتلویح انت خذ سواده ثم اذهب به الیهن ثم اقرأ علیهن لیتذکرن بما ورد علی الغلام من جنود الشیاطین".

لوح مبارک بهاء در آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷ به چاپ رسیده است. این لوح مبارک خطاب به خاتون جان، دختر حاجی اسدالله فرهادی، حرم میرزا هادی فرهادی است. مطالب این لوح عموماً خطاب به اماء الرحمن در مورد حقانیت و عظمت مقام حضرت بهاءالله، مظلومیت کبریای آن نفس مقدس، اعمال بی وفایان و دشمنان امرالله و دسائس ناقضین و ناکشین بدخصال مخصوصاً یحیی ازل و عوانان او است که در مقابل آن مؤمنین را راهنما و هدایت به وظائف خود مینمایند. در خصوص مطالب مندرجه میتوان بوضوح وجه تشابه سوره البیان را با لوح بهاء ملاحظه نمود.

مفهوم کل الخیر

در ابتدای سوره البیان جمال قدم جل اسمہ الاعظم خطاب به حامل این لوح که در محضر هیکل مبارک حاضر بوده است چنین میفرمایند: "و قام تلقاء العرش منظر الله العلی الاعلیٰ و سمع نغماته ربه الرحمن الرحیم و فاز بكل الخیر حین الذی هبت علیه نفحات القدس عن رضوان الله العلی المقتدر العزیز العظیم" پس او که در محضر عرش الهی، منظرگاه خداوند علی اعلیٰ قائم است و آهنگ و نغمات خوش الهی را میشنود، بكل خیر فائز شده است چه که بر او نفحات قدس رضوان الهی وزیده است. هیکل أطهر مجدداً در انتهای این لوح او را به این مقام عظیم یادآور میفرمایند قوله تعالی: "فطوبی لک بما فزت بكل الخیر و اصله و منبعه و کنت من الواصلین"

در آیات مبارکه فوق قلم اعلیٰ رسیدن بكل الخیر را در عرفان و لقاء حضرت رحمن که همانا لقاء مظهر ظهور او میباشد ذکر نموده که اصل و منبع کل خیر است. در کتاب مستطاب اقدس آمده است قوله تعالی: "ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر و الذی منع إنه من اهل الضلال و لو یأتی بكل الأعمال".

در آثار مبارکه نحوه فائز شدن به کل الخیر، به صور مختلفی تبیین شده. از جمله میتوان موارد ذیل را ذکر کرد:

۱- لسان حق در سوره الوفا (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۱۲) میفرماید: "اصل الوفا و هو الايقان بالقلب و الاقرار باللسان بما شهد الله لنفسه الاعلى بانى انا حى فى افق الابهى و من فاز بهذه الشهادة فى تلك الايام فقد فاز بكل الخير"

۲- در لوح مبارک صیام (رساله تسیح و تهلیل، ص ۲۶) آمده است: "طوبى لمن نهى النفس عن الهوى و اتبع ما رقم من قلمك الاعلى حبا لجمالک و طلبا لرضائك انه ممن فاز بكل الخير و اتبع الهدى" بر اساس این بیان مبارک، حفظ نفس از هوی و هوس و مشتتهای نفسیه و عمل به اوامر الهی حبا لجمالہ و طلبا لرضائه انسان را به مقام فوز بكل الخير میرساند.

۳- در لوح مبارک عندلیب (آثار قلم اعلى، ج ۲، ص ۸) جمال قدم میفرماید: "... تا الله من فاز برضائى انه من اهل ملکوتى ليصلى عليه الملائه الاعلى و اهل مدائن الاسماء يشهد بذلك فاطر السماء فى هذا الكتاب المحتوم. من فاز به فاز بكل الخير و الذى منع انه من اهل التابوت" به استناد این آیه مبارکه حضرت بهاء الله فوز بكل خير را مشروط برضای خود میفرماید. همچنین در لوح مبارک اصل کل الخير (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۹۲) میفرماید: "اصل کل الخير هو الاعتماد على الله و الانقياد لامره و الرضا بمرضاته"

۴- در سوره هیکل (آثار قلم اعلى، ج ۱، ص ۴۷) جمال اقدس ابهى میفرماید: "لو تحب ان تحمل ثقل الملك ان احمله لنصرة امر ربك تعالى هذا المقام الذى من فاز به فاز بكل الخير من لدن عليم حكيم" طبق این بیان مقدس فوز بكل خير در نصرت امر الهی است. نصرت امر الهی در آثار بهائی به مفاهیم مختلفی آمده است. برای مثال نصرت امر یزدان همانا تخلق به اخلاق راضیه مرضیه بوده تا آنکه انسان از سائرین ممتاز باشد. جمال قدم میفرماید: "بگو امروز نصرت و خدمت به اخلاق و اعمال طیبه بوده و هست. به این جنود باید نصرت نمود." و نیز: "ثم اعلّموا بان نصر الله هو نصرکم انفسکم بحث تکونن ممتازا عن کل من فى الملك" و ایضا به معنای انقطاع است (لثالى الحكمة، ج ۳، ص ۲۸): "بلغ القول الى الذين هم آمنوا ثم"

علمهم بنصر الذی کان عند الله محبوبا و هو الانقطاع عن کل من فی الملك و عن کل ما کان فی الارض مشهودا"

۵- در لوحی دیگر (لثالی الحکمة، ج ۳، ص ۶۸) جمال قدم میفرماید: "من فاز بذکره و کان ثابتا فی حبه انه فاز بكل الخیر کذلک قدر من لدی الله العزیز الودود" در این مقام قلم اعلیٰ فوز بكل الخیر را در ذکر الهی و ثبوت و استقامت بر محبت حق میداند.

۶- در مقامی دیگر لسان حق به این کلمات جاری (لثالی الحکمة، ج ۲، ص ۸۶): "اشهد یا محبوبی ان الشهادة فی سبیلک کانت اهل انبیائک و امنائک، قد نطق بذلك نقطة البیان الذی استشهد فی سبیلک، قال و قوله الحق: یا بقیة الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک. ان الذی فاز بهذا المقام الاعلیٰ الاعلیٰ إنه فاز بكل الخیر فی الآخرة و الاولیٰ" در این بیان شهادت در راه محبوب حقیقی را وسیله رسیدن به کل الخیر در دو جهان دانسته اند.

۷- حضرت بهاء الله در جای دیگر میفرماید (لثالی الحکمة، ج ۱، ص ۱۸): "من فاز بالعبودية لله الحق انه فاز بكل الخیر" و این عبودیت را حضرت عبدالبهاء، مثل اعلاى عبودیت، چنین توصیف مینماید (حقیقه عرفان، ص ۲۷۸): "در عبودیت آستان مقدس با عبدالبهاء شریک و سهمیم گردید زیرا نزد او دیهیم پادشاهی آستان مقدس است و افسر جهان بانی عبودیت درگاه جمال قدم و این عبودیت نشر نفحات است و اقامه بینات است و مشاهده آیات و اضحات است و تفسیر کلمات است و ترویج بشارات است و کشف سبحات است و خرق حجابات اهل احتجاب است و تبلیغ امر مالک اسماء و صفات است."

۸- رسیدن به این مقام و فوز بكل الخیر نه فقط در عوالم معنوی و روحانی مییابد بلکه در عالم جسمانی و مادی نیز مقدر شده است، چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید (مکاتیب، ج ۱، ص ۷۳): "الذین ما استنشقوا رائحة الحیاء و ترکوا النهی و تمسکوا بالهوی و لکن لما کانوا غالبین من حیث الروح کذلک سیغلبون من حیث الجسد علی اعدائهم بقدره بارئهم لان الله

جعل كل الخير لاحبائه في كل عالم من العوالم حتى في عالم الجسم و الذكر"

نصائح و ارشادات

قسمت اعظم سورۃ مبارکه البیان شامل مواعظ و ارشادات جمال رحمن به اهل بیان و همچنین مؤمنین و ثابتین بر عهد و پیمان است و در این قسمت سعی میشود به مهم ترین آنها اشاره شود.

الف) تبلیغ امر حضرت یزدان

قلم اعلیٰ مکرر مؤمنین را به امر مهم تبلیغ یادآور شده میفرماید که تبلیغ در این ظهور به بیان است، زیرا میفرماید: **"قل یا ملاً البهء بلغوا امرالله لان الله كتب لكل نفس تبلیغ امره و جعله افضل الاعمال لانها لن یقبل الا بعد عرفان الله المهیمن العزیز القدير.** و قدر التبلیغ بالبیان لا بدونه کذلک نزل الامر من جبروت الله العلی الحکیم" و شاید از این باب بوده است که نام این سوره را **سورۃ البیان** اطلاق نمودند، زیرا قوه نفوذ کلمات و آیات حق است که بیان آن جان و وجدان مستمع را منقلب میکند. و همچنین میفرماید: **"لا تجادلوا للدنیا و ما قدر فیها باحد لان الله ترکها لاهلها و ما اراد منها الا قلوب العباد و انها یسخر بجنود الوحی و البیان..."**

هیكل أظهر در مورد خصوصیات امر تبلیغ و مبلغ و مهارتهای لازمه هدایت نموده، در همان ابتدای این سورۃ کریمه به مخاطب لوح امر میفرماید که: **"بلغ امر مولاك الى كل من في السموات و الارض ان وجدت مقبلا فاظهر عليه لئالی حکمة الله ربك فیما القاک الروح و کن من المقبلین و ان وجدت معرضا فاعرض عنه فتوکل علی الله ربك و رب العالمین.** تا الله الحق من یفتح شفتاه فی ذکر اسم ربه لینزل علیه جنود الوحی عن مشرق اسمی الحکیم العلیم و ینزلن علیه اهل ملاً الاعلیٰ بصحائف من النور و کذلک قدر فی جبروت الامر من لدن عزیز قدیر."

چون امرالله در این ظهور اعظم امری است زنده و اورگانیک که اصول و مبادی اساسیه آن را حضرت بهاءالله در آثار مبارکه خود بیان و تصریح و تأکید نموده اند

و تحقق و تجلی آن به نحوی تدریجی بر حسب مقتضیات زمانه صورت میگیرد، لذا مناسب است یادآور شویم که تمام آنچه در مورد فریضه تبلیغ و خصائص و صفات مبلغ و مهارتهای لازمه از متن سوره البیان ذکر میشود، امروزه نیز بیت العدل اعظم الهی مجدداً ما را به آن خصائص متنبه و متذکر و تشویق میفرمایند تا با شرکت در دوره‌های مؤسسات آموزشی مهارتهای لازمه برای تبلیغ و رشد جامعه را فراگیریم و به مرحله اجراء درآوریم تا پیشبرد دو جریان توسعه و تحکیم تأمین شود و بالمآل مدنیت الهیه بر روی زمین تأسیس گردد و کل به (کل الخیر) فائز شویم. با استناد به آیات فوق و دیگر آیات سوره البیان باید مطالب زیر را در امر تبلیغ مورد توجه قرار داد:

۱- تبلیغ فریضه‌ای است بر هر مؤمن، زیرا که میفرمایند: **"قل یا ملأ البهء بلغوا امر الله لان الله كتب لكل نفس تبلیغ امره و جعله افضل الاعمال لانها لن یقبل الا بعد عرفان الله المهیمن العزیز القدیر"** همچنین در لوح عندلیب (اقتدارات و چند لوح دیگر، ص ۱۱) میفرمایند: **"حکم تبلیغ از سماء امر مخصوص کل نازل یعنی کل بآن مأمورند"** پس افراد مؤمنین، از پیر و جوان، زن و مرد، هر یک در قبال حق مسئول هستند که وظیفه تبلیغ را انجام دهند.

۲- کلمه الله باید به جمیع و بدون استثناء به تمام بندگان حق ابلاغ شود: **"بلغ امر مولاک الی کل من فی السموات و الارض"**

۳- در حین ابلاغ اگر مستمع را مقبل یافتم او را از لثالی مخزونه در آیات الهی بهره‌مند نمائیم و اگر گوش شنوا نیافتیم او را بحال خود گذاریم و توکل بر حق نمائیم، چنانچه آمده است **"و ان وجدت معرضاً فاعرض عنه فتوکل علی الله ربک و رب العالمین"** در این خصوص لسان عظمت نیز توضیح میفرمایند (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۷۳): **"اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید. اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا."**

۴- و نیز مؤمنین را یادآور فرمودند که مبادا امر تبلیغ به مجادله و محاربه رسد **"یاکم ان تحاربوا مع نفس."** حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند: **"انشاء الله"**

با کمال خلق تبلیغ فرمائید. نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جمعاً در این ظهور اعظم نهی شد و هذا من فضله علی الامم."

۵- دیگر رعایت حکمت و در نظر گرفتن استعداد و قابلیت شخص مقابل و به اندازه بیان کردن مطلب تا آنکه بیان در قلب شنونده نافذ و مؤثر باشد. در لوحی (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۷۱) میفرمایند: "نصرت حق و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان هم به اندازه هر نفسی ظاهر شود." در خصوص علت و نحوه نفوذ بیان، حضرت بهاءالله در لوح سید مهدی دهجی (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۲) میفرمایند: "قل ان البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوط بالقلوب الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة التي نزلناها فی الزبر و الالواح. یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است بحکمت هائی که در زبر و الواح نازل شده."

۶- تأیید طائف حول مبلغین است و نفس اقدام جاذب تأییدات الهیه است. باید در حین تبلیغ به ذکر حق و آیات او و ذکر اسم اعظم مشغول شویم تا اینکه تأییدات ملاً اعلی شامل حال شود. در این سوره میفرمایند: "تا الله الحق من یفتح شفتاه فی ذکر اسم ربه لینزل علیه جنود الوحي" (حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح خود را به "ذکر اسم رب" خواندند، کنتراسرار، ج ۱، ص ۱۵۳)

۷- اتخاذ روشهایی که ضامن موفقیت تبلیغ باشد. مثلاً در بدایت مبلغ باید خود آراسته بصفات رحمانی و کمالات الهیه باشد و آنچه را که بر زبان میراند خود عامل آن باشد. در این سوره جلیله آمده است: "و منکم من اراد ان یبلغ امر مولاہ فلینبغی له بان یبلغ اولاً نفسه ثم یبلغ الناس لیجذب قوله قلوب السامعین و من دون ذلك لن یؤثر قوله فی افئدة الطالبین" و حضرت عبدالبهاء در مکاتیب مبارکه (ج ۱، ص ۱۰۴) میفرمایند "و اما اصول التبلیغ

اعلمی أن التبلیغ إنما بالأعمال الملکوتیة و الأخلاق الرحمانیة و البیان و يجب أن أعماله و أفعاله تشهد بصدق أقواله"

جمال قدم در این لوح اشاره میفرماید به نفوسی که خود عامل به اوامر و احکام الهی نیستند ولیکن گاهی اتفاق می افتد که بیان آنها در حین تبلیغ مؤثر واقع میشود. آن فقط به علت قوه نافذه ایست که در کلمه الله مکنون و مخزون است، چنانچه میفرماید: "ایاکم یا قوم لا تكونن من الذین یأمرون الناس بالبر و ینسون انفسهم اولئک یکذبهم کلما یخرج من افواههم ثم حقایق الاشیاء ثم ملائکة المقربین. و ان یؤثر قول هؤلاء فی احد هذا لم یکن منهم بل بما قدر فی الکلمات من لدن مقتدر حکیم. و مثلهم عندالله کمثل السراج یتسبیء منه العباد و هو یحترق فی نفسه و یكون من المحترقین" این مطلب بر اهمیت بخاطر سپردن آثار الهی و استفاده از آن در حین تبلیغ تأکید میکند، چنانچه در بیانی دیگر (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۷۰) میفرماید: "باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقامی آیاتی و کلماتی حفظ نمایند. به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم که سامع را مجال توقف نماند."

ب) فضائل اخلاقی

أصول و مبادی أخلاقی و قضایای مرتبط به آن یکی از بنیادی ترین و اساسی ترین مطالبی است که در آثار طلعات مقدسه این ظهور اعظم مطرح شده است. در متن این سفر کریم اشاره به بعضی فضائل و خصوصیات أخلاق بهائی شده است که مختصراً به آن اشاره میشود:

۱- عبودیت

"قم علی عبودیة الصرفة لان بها یثبت امرالله ربک و تنزل الرحمة علی العالمین..."

"من وجد لذة العبودیة و حلاوتها لن یبدلها بشیء عما خلق بین السموات و الارضین و بها تستضیء و جوهکم و تطهر صدورکم و تقدس انفسکم و تعلوا آثارکم بین العالمین" در بیان معنای عبودیت حضرت عبدالبهاء میفرماید (مائدة آسمانی، ج ۳، ص ۷): "از جمله معنی عبودیت محضه آنکه نزد آن

اراده مطلقه جز تسلیم و رضا نخواهیم و غیر توکل و اعتماد به آن مشیت محیطه نجوئیم، چه سعی و اهتمام قوانین کلیه عوالم غیب و شهود تغییر نیابد" و نتایج این عبودیت همان طوری که جمال قدم در سوره البیان توضیح فرموده اند ثبوت امر یزدان، نزول رحمت پروردگار بر جهانیان، نورانیت وجوه، طهارت صدور، تقدیس نفوس و ظهور و تعالی خدمات و اعمال مؤمنین است.

۲- شکرگذاری و انفاق بر فقراء و کمک محتاجین

جمال قدم در این لوح میفرماید: "و لا تحرموا الفقراء عما اتاكم الله من فضله و انه یجزی المنفقین ضعف ما انفقوا"، "ان یا ملاً الاغنیاء ان رأیتم من فقیر ذی مرتبه لا تفروا عنه ثم اقعداو معه استفسروا منه عما رشح علیه من رشحات ابحر القضاء تا الله فی تلك الحاله یشهدنکم اهل ملاً الاعلیٰ و یصلین علیکم و یستغفرن لکم و یذکرنکم و یمجدنکم بالسن مقدس طاهر فصیح" در بیان اول جمال قدم، منجی امم، بندگان خود را به انفاق و مساعدت فقراء امر مینماید و وعده میفرماید که جزای نفوسی که انفاق می کنند دو برار خواهد بود و در بیان دوم به توضیح اصل مواسات اجتماعی و راه و روش ایجاد محبت و رأفت و تألف و تقارب طبقات مختلف جامعه و مراعات فقرا و محتاجین می پردازند که اگر چنانچه فقیری محتاج را دیدیم، از او دوری نکنیم، بلکه به پای صحبت او بنشینیم و از او دلجوئی نمائیم و ابراز هم دردی کرده کمک و مساعدتی نمائیم. پس از آن جهت تشویق و ترغیب یاران برای قیام به چنین فضیلت نتایج آنی مترتبه بر این عمل را بیان میفرماید که در آن حین و هنگام انجام این مواسات اهل ملاً اعلیٰ شاهد بر آن مکالمه و دلجوئی خواهند بود و به دعا و ذکر و تمجید مشغول و طلب استغفار برای او خواهند نمود.

همچنین میفرماید: "و ان استجارکم احد من المؤمنین و کنتم مستطیعاً فأجروه و لا تحرموه عما اراد لیجرکم الله فی ظلل رحمته..."

در ارتباط با این مطلب باید گفت که یکی از نشانه های شاکر حقیقی همانا بذل همت و انفاق بر فقراء است. حضرت عبدالبهاء (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۸۵) میفرماید: "با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق

است و مقام انفاق اعظم مقامات، اینست که میفرماید **لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون ...** و جمال قدم (سفینه عرفان، ج ۵، ص ۱۰۱) میفرماید: **"کن فی النعمة منقفا و فی فقدها شاکرا"** و در سورۃ البیان مؤمنین را دعوت به شکرگذاری نموده میفرماید **"و کن من الشاکرین"**، **"ثم اشکروه و کونوا من الشاکرین"**

۳- دوری از بیم و هراس و نحوه اکتساب شجاعت و دلاوری
"و ان وجدت نفسک وحیداً لا تحزن"، **"و کن من الذین لا یحزنهم ضواء الناس"**، **"قل یا عبد ایاک ان لا تجزع فی نفسک ..."** میدانیم که ترس یکی از صفات و یا غرائز انسانی است و وجود این صفت باعث حفظ انسان و فرار و یا آمادگی مقابله با مواقع خطر است. در ادیان گذشته کتمان عقیده و یا تقیه جهت حفظ جان و دوری از دست دشمنان معمول بود، ولی در این دور بدیع اهل بهاء از این روش ممنوع شده‌اند و به استقامت و ثبات مانند جبل راسخ دعوت شده‌اند. حضرت عبدالبهاء در بیانی ما را یاری میدهند که چگونه میتوان صفت جبلی ترس و خوف را به شجاعت فطری تبدیل کنیم: **"تا توانید در توجه به ملکوت بیفزائید تا شجاعت فطری یابید و قوه معنوی بجوئید"**.

بدیهی است که در این اوراق محدود نمی‌توانیم جمیع مسائل و دقائق اخلاقی مذکوره در این لوح مبارک را مورد بررسی و تدقیق قرار دهیم. از این جهت از خوانندگان گرامی عذر خواسته از ایشان دعوت میشود که شخصاً در بحر ذخار این سفر منیع غوص و غور نمایند و لثالی شاهوار را به دست آرند.

یادداشت

(۱) ر.ک. ص ۲۳ در همین دفتر (نظری اجمالی در مضامین لوح رضوان العدل)